

ساخت و اصلاح شخصیت اخلاقی و عوامل مؤثر بر آن از دیدگاه شهید مطهری

سعیده حمله‌داری^۱، روح‌الله موسوی‌زاده^۲

چکیده

هدف پژوهش حاضر، ساخت و اصلاح شخصیت اخلاقی و عوامل مؤثر بر آن از دیدگاه شهید مطهری بود. اخلاق از جمله مهم‌ترین ابعاد شخصیت انسان است و موضوع «شخصیت اخلاقی»، زیرشاخه‌ای از مباحث مطرح در روان‌شناسی اخلاق به حساب می‌آید. مسئله مهم در این باره از این سؤالات آغاز می‌شود که آیا شخصیت اخلاقی، از قبل تولد شکل گرفته و به صورت طبیعی در نهاد انسان قرار دارد یا اکتسابی است؟ اگر شکل‌دهی به آن اکتسابی است، چه عواملی در شکل‌گیری و اصلاح آن مؤثر است؟ و اگر شخصیت اخلاقی به دلایلی دچار انحراف شد، آیا امکان اصلاح در آن وجود دارد؟ باتوجه به سؤالات مطروحه، این پژوهش درصدد است پس از بررسی دیدگاه شهید مطهری پاسخی برای این مسائل بیابد. روش انجام پژوهش، توصیفی - تحلیلی و با استفاده از روش تحلیل متن صورت گرفت. نتایج پژوهش نشان داد که برخلاف برخی از فلاسفه غربی که رویکردی تک‌بعدی نسبت به این موضوع دارند، شهید مطهری اندیشمندی جامع‌نگر بوده و بینشی وسیع و همه‌جانبه نسبت به مسائل دارد. وی علاوه بر پذیرش موضوع ساخت و اصلاح شخصیت اخلاقی، همچنین آن را متأثر از عوامل گوناگونی نظیر سن، والدین، تهذیب نفس، وجدان، حکمت، ایمان، الگوپذیری و اختیار می‌داند. از این رو می‌توان ادعا کرد که دیدگاه او در ارتباط با این موضوع از جامعیت ویژه‌ای برخوردار است.

واژگان کلیدی: شخصیت اخلاقی، تربیت، اصلاح شخصیت، شهید مطهری.

۱- نویسنده مسئول: دانش‌آموخته کارشناسی ارشد اخلاق اسلامی دانشگاه قم، قم، ایران.

Saeede.hamledari@gmail.com

Mosavizadeh@med.mui.ac.ir

۲- استادیار گروه معارف دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران.

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۳/۲۸

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۱/۲۹

بیان مسئله

پذیرش امکان یا عدم امکان «ساخت و اصلاح شخصیت اخلاقی» از جمله مباحث مهم و پردامنه در روان‌شناسی اخلاق به‌شمار می‌رود. از فلاسفه یونان تا معاصرین، برخی این موضوع را امکان‌پذیر دانسته، اما برخی دیگر از پذیرش آن امتناع ورزیده‌اند. قطعاً فلاسفه جبرگرا از آن دسته افرادی هستند که نمی‌پذیرند موضوع ساخت و اصلاح شخصیت اخلاقی یک موضوع اکتسابی باشد، بلکه آن را پدیده‌ای ذاتی و طبیعی تلقی می‌کنند. اما در نقطه مقابل آن‌ها، فلاسفه سازگارگرا این موضوع را کاملاً اکتسابی و جبرناپذیر می‌دانند. حال اگر فرض را بر آن بگذاریم که ساخت و اصلاح شخصیت، امری اکتسابی و بالقوه باشد.

مفهوم شخصیت و کیفیت شکل‌گیری آن در مکتب‌های گوناگون یکسان نیست. از جمله تعاریف بسیار ساده، تعریف مایلی^۱ است: «شخصیت یک کلیت روان‌شناختی است که انسان خاصی را مشخص می‌سازد» (مایلی، ۱۳۷۳، ص ۳). تعریف دیگر، تعریف اریک فروم^۲ است: «شخصیت، مجموع کیفیت‌های موروثی و اکتسابی است که مختص فرد بوده و او را منحصر به فرد می‌سازد» (اریک فروم، ۱۳۷۰، ص ۶۶). تعاریفی از این قبیل، بسیار است، اما اینکه شخصیت اخلاقی به چه معناست و جزو کدام یک از شاخه‌های فلسفه اخلاق محسوب می‌شود، نیازمند بیان مقدماتی است. واژه شخصیت^۳ عمدتاً در فارسی به «منش» ترجمه می‌شود، اما در اشتقاق یونانی خود به معنای مَه‌ری بود که بر سکه‌ها ضرب می‌شد. این کلمه بعدها به تدریج برای اشاره به هر نوع ویژگی شاخصی که یک شیء را از اشیاء دیگر متمایز می‌کند، به کار می‌رفت و سپس به معنای مجموعه‌ای از خصایل متمایزکننده فرد از دیگران استعمال شد. این تأکید بر تمایز و فردیت باعث آمیختگی اصطلاح «منش» با اصطلاح «شخصیت» شده است (موسوی اصل و همکاران، ۱۳۹۵، ص ۲۲۴). داشتن اختیار، انگیزش اخلاقی و ماهیت و امکان آن، رشد و تربیت اخلاقی، الگوهای شکل‌گیری، تطور و بالندگی تعقل و کردار اخلاقی و... از جمله پیش‌فرض‌های مطرح در روان‌شناسی اخلاق است و روان‌شناسی اخلاق شاخه‌ای از روان‌شناسی است که مسائل نفسانی در اخلاق را بررسی می‌کند (علیا، ۱۳۹۱، ص ۷۲). از این رو باتوجه به مقدمه مذکور به نظر می‌رسد می‌توان موضوع ساخت و اصلاح شخصیت اخلاقی^۴ را زیرشاخه مباحث مطرح در روان‌شناسی اخلاق به‌شمار آورد. چراکه شخصیت اخلاقی یا همان سیرت و منش، مجموعه‌ای

1- R. Meili

2- E. Fromm.

3- character

4- Moral Character

از خصایل و کیفیات نفسانی نسبتاً ثابت در اندیشه، گفتار و کردار شخص است. این خصایل معمولاً تافته‌ای از عناصر انگیزشی، عاطفی و باورها هستند که انسان می‌تواند آن‌ها را در خود بپروراند. در اخلاق فضیلت‌بنیاد نیز سیرت، موضوع اولیه ارزیابی اخلاقی تلقی می‌شود. به این اعتبار، خوبی و بدی اولاً و اساساً به سیرت تعلق می‌گیرد و ثانیاً و بالعرض به اعمالی که از سیرت صادر می‌شود (موسوی اصل و همکاران، ص ۲۲۱). شخصیت تبلور هماهنگی از عناصر است که شامل ابعاد گوناگون اجتماعی، عاطفی، دینی، عقلی و... می‌شود. اما یکی از ابعاد بسیار مهم آن، بعد اخلاقی است که ارتباط تنگاتنگی با دو عنصر کلیدی فضیلت و رذیلت (اخلاقی - عقلانی) دارد. همان‌طور که در پیدایش و شکل‌گیری هر پدیده‌ای، عوامل مختلفی اثر دارد، شخصیت اخلاقی نیز از این امر مستثنا نبوده و عوامل بسیاری بر آن اثرگذارند.

فیلسوفان اخلاق غرب - از یونان باستان تا دوران معاصر - رهیافت گوناگونی به این مسائل داشته‌اند. اندیشمندان یونانی ضمن پذیرش اکتسابی بودن موضوع مذکور، عوامل متعددی را در این موضوع مؤثر می‌دانند. در دیدگاه سقراط، افلاطون و ارسطو اگر چه صریحاً اشاره‌ای به اصطلاح شخصیت نشده، اما تأکید آن‌ها بر واژه‌های مترادفی شبیه روح، سیرت و منش گویای اهمیت آن‌ها نسبت به این امر است. به نظر می‌رسد مهم‌ترین عامل مؤثر در ساخت و اصلاح شخصیت از دیدگاه سقراط و افلاطون، عامل «آگاهی و دانش» است (گمپرتس، ج ۳، ص ۱۴۱۷). اما ارسطو مدعی است چنانچه انسان از سن جوانی تحت قانون درست تربیت نشود، به سختی امکان دارد به سوی فضیلت گرایش یابد. چرا که اولاً زندگی خویشتن‌دارانه، سخت است و با طبع هرکس سازگاری ندارد، مگر آنکه از جوانی به آن عادت کرده باشد همچنین انسان در ارتکاب رذایل، مختار اما در بازسازی آن‌ها فاقد اختیار است (ارسطو، ۱۳۸۵، ص ۹۷، ۱۱۱۴a). با این اوصاف به نظر می‌رسد ارسطو علی‌رغم پذیرش شکل‌دهی شخصیت اخلاقی در اوایل سنین جوانی، قدری در مورد بازسازی و اصلاح آن سخت‌گیر است.

فیلسوفان معاصر در این خصوص رویکردهای مختلفی را اتخاذ کرده‌اند. اخلاق فضیلتی‌هایی همچون مکین‌تایر^۱، مرداک^۲، هرست هاوس^۳، آنسکوم^۴ و... از جمله نظریه‌پردازانی هستند که در دیدگاه آن‌ها شخصیت و نیت فاعل، مبنا و معیار درستی رفتار فاعل است (خزاعی، ۱۳۹۴، ص ۷۸). برخی از فلاسفه غربی رویکردی تک‌بعدی نسبت به این موضوع دارند. به‌عنوان مثال جکوب^۵ فقط معتقد به

1- Macintyre
2- Murdoch
3- Hurhtause
4- Anscomb
5- Jacobs

نقش اختیار است. یا باتالی^۱ فیلسوف دیگری که مدعی است شخصیت اخلاقی فقط توسط الگوها قابل شکل‌گیری و اصلاح است. یا کریستینسون^۲ معتقد است حکمت نظری یا سوفیا تنها عامل مهم در اصلاح شخصیت اخلاقی محسوب می‌شود (باتالی، ۲۰۱۶، ص ۲۰۷). اندیشمندان مسلمان نیز در این زمینه دیدگاه‌های مختلفی عرضه کرده‌اند. از نظر فارابی، انسان موجودی مختار است؛ از این‌رو امکان تغییر اخلاق و رفتار برای هر فرد مهیا است. زیرا اخلاق و رفتار از جمله امور اکتسابی بوده و شخصیت نیز که متشکل از مجموعه‌ای از فضایل است، قابل تغییر و تحول است. از نظر وی کسب اخلاق نیک و از بین بردن رفتار بد، تنها از طریق عادت، امکان‌پذیر است (هاشمی، ۱۳۸۹، ص ۹۸). براساس انسان‌شناسی غزالی نفس انسان، خوپذیر و قابل اصلاح و تربیت است و هرچند تغییر عادت کاری سخت است، اما در اثر ممارست و با کمک اراده می‌توان آن را تغییر داد (رحمان‌پور، ۱۳۸۶، ص ۱۹۵).

در این مقاله قرار است دیدگاه شهید مطهری به‌عنوان یک اندیشمند معاصر مسلمان مورد بررسی قرار گیرد. وی صاحب‌نظری ژرف‌اندیش و محقق‌دقیق در حوزه‌های متعدد همانند فلسفه، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و معارف اسلامی است. به همین دلیل تفکرات وی در بیان مسائل از گستردگی ویژه‌ای برخوردار است. چنین نگاه جامع‌نگری سبب شده تا در موضوع شخصیت اخلاقی نیز اندیشه‌ای تک‌بعدی نداشته، بلکه آن را متأثر از عوامل متعددی بداند. جامع‌نگری وی انگیزه‌ای شد تا در مقاله حاضر دیدگاه او را مورد بررسی قرار دهیم. از آنجایی که اولاً با مطالعه نظریات شهید مطهری عین عبارت «شخصیت اخلاقی»، بسیار اندک به چشم می‌خورد و ثانیاً شهید مطهری در مبحثی خاص و جداگانه به بیان ساخت و اصلاح شخصیت نپرداخته، لازم است این موضوع مورد بررسی جدی قرار گیرد. اگر چه فهم و استنباط چنین عباراتی از بطن اصطلاحات به کار رفته در آراء وی نیازمند تأمل و دقت نظر بیشتری است، اما این نبود دسترس‌ی انسان نمی‌تواند منجر به آن شود که نظریات او پیرامون این موضوع را به کلی نادیده بگیریم.

سؤالات پژوهش عبارتند از:

- آیا شخصیت اخلاقی از قبل تولد شکل گرفته و به‌صورت طبیعی در نهاد انسان قرار دارد یا اکتسابی است؟

- اگر شخصیت اخلاقی به دلایلی دچار انحراف شد، آیا امکان اصلاح در آن وجود دارد؟

- چه عواملی بر ساخت و اصلاح شخصیت اخلاقی مؤثر است؟

1- Battaly

2- Kristjánsson

روش پژوهش

در این پژوهش با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی و با استفاده از روش تحلیل متن، مجموعه آثار شهید مطهری به طور دقیق و کامل بررسی شده است. در طی انجام پژوهش و پس از مطالعه جامع آراء شهید مطهری مشخص شد که او مباحثی از جمله نحوه شکل‌گیری شخصیت، عوامل مؤثر و راهکارهای اصلاح شخصیت اخلاقی را مورد توجه قرار داده است. البته لازم به ذکر است که اشاره به این مباحث در منابع متعدد و در خلال طرح مباحث گوناگون صورت گرفته است. بنابراین به‌منظور انجام پژوهش، تمامی مستندات مورد نظر به‌شيوه تحلیل متن گردآوری و آراء شهید مطهری در خصوص ساخت و اصلاح شخصیت اخلاقی، احصاء و در قالب مقولات طبقه‌بندی شده است. در این پژوهش به‌منظور تبیین یافته‌ها، ابتدا دیدگاه شهید مطهری در خصوص چگونگی شکل‌گیری و ساخت شخصیت اخلاقی مطرح و سپس به تبیین امکان اصلاح شخصیت در صورت انحراف در فرایند تربیت پرداخته و درنهایت به این موضوع اشاره می‌شود که در مجموع، چه عواملی بر ساخت و اصلاح شخصیت اخلاقی مؤثر است.

یافته‌های پژوهش

شخصیت اخلاقی و شکل‌گیری آن از منظر شهید مطهری

بررسی آراء شهید مطهری را می‌توان با طرح سؤال ابتدای مقاله آغاز کرد. آیا او به‌طور کلی موضوع ساخت و اصلاح شخصیت اخلاقی را امری امکان‌پذیر می‌داند یا برعکس، در نظر وی شکل‌گیری شخصیت امری ذاتی و طبیعی بوده و نوعی جبرگرایی بر آن حاکم است؟ برای شروع بحث و تعریف شخصیت نزد شهید مطهری می‌توان به این عبارت تمسک کرد: «وجود انسان دارای دو بُعد شخص و شخصیت است. بعد شخصی یا خلقت جسمانی انسان از قبل تولد و در رحم مادر مشخص شده و انسان هیچ نقشی در طراحی آن ندارد. اما ابعاد روحانی یا شخصیت و خلیات انسان که بعد اصلی وجود اوست، امری بالقوه بوده و شکوفا ساختن آن از طریق «اخلاق» یا «تعلیم و تربیت» امکان‌پذیر است؛ چراکه در این فرایند، یک ماده خام به ماده‌ای پخته تبدیل می‌شود» (مطهری، ۱۳۷۷، ج ۲۷، ص ۲۶۷).

باتوجه به مطلب فوق در نظر شهید مطهری، «شخصیت» اصلی‌ترین قسمت وجودی انسان است و در توضیح اینکه وی شکوفا کردن شخصیت را «اخلاق» یا «تربیت» می‌نامد، باید گفت دو نکته قابل استنباط است: نخست آنکه این نام‌گذاری دلالت متقنی بر امکان‌پذیری ساخت و اصلاح شخصیت دارد. چراکه اگر شکل‌دهی شخصیت در نظر شهید مطهری امری غیرممکن بود، باید آن را همانند بعد جسمانی وجود انسان، بالفعل در نظر می‌گرفت، اما آن را امری بالقوه دانسته است. دوم آنکه شکل‌دهی

شخصیت در دیدگاه شهید مطهری هم توسط عوامل درونی مانند عقل و اختیار و هم توسط عوامل بیرونی مانند خانواده و محیط امکان‌پذیر است. این ادعا را می‌توان با به‌کارگیری اصطلاح «تربیت» در متن فوق به خوبی توجیه کرد؛ چراکه واژه تربیت واژه‌ای عام و گسترده و بدون هیچ قید و بند و محدودیتی است که هم شامل تربیت فرد توسط خویشتن می‌شود - که در متون دینی به خودسازی معروف است - و هم تربیت فرد توسط غیر خود را در بر می‌گیرد که ممکن است از طریق هر عامل بیرونی مانند خانواده، مربی، محیط و... صورت پذیرد. شکل‌گیری شخصیت نه‌تنها مورد پذیرش شهید مطهری است، بلکه وی به‌شدت بر این موضوع پافشاری می‌کند. بیان زیر گویای تأکید وی بر اهمیت این موضوع است:

«هیچ موجودی به اندازه انسان، نیازمند ساخته شدن نیست و هیچ موجودی به اندازه انسان ارزش ساخته شده با ارزش ساخته نشده‌اش تفاوت ندارد. اگر انسان را نه‌تنها با حیوان بلکه با هر چیزی که نیازمند ساختن است، مقایسه کنیم، می‌بینیم انسان یگانه موجودی است که از هر نظر باید ساخته شود. من انسان به شخصیتش است، نه به شخصش. به‌اصطلاح، انسان به‌خاطر ملکات و خُلق و خواهش انسان است» (مطهری، ۱۳۷۷، ج ۲۲، ص ۲۶۹).

شهید مطهری با مقایسه موجودات مثال می‌زند که خلقت عنصر طلا به شکل یک فلز بی‌ارزش نبوده که استعداد طلا شدن در آن به‌صورت بالقوه قرار داشته باشد و پس از آفرینش، با پرورش این استعدادها به شکل طلا درآید؛ بلکه عنصر طلا از همان ابتدای خلقت، به‌صورت طلا بوده و امکان هیچ‌گونه تغییری در آن نیست (مطهری، ۱۳۷۷، ج ۲۷، ص ۲۶۷). همچنین حیوانات نیز از همان ابتدا به‌صورت حیوان خلق می‌شوند و چنین نیست که اسب خودش بتواند با تغییر در ساختار خویش به گاو تبدیل شود. حیوانات از لحاظ خصلت‌ها و ویژگی‌های روحی نیز به‌صورت بالفعل آفریده می‌شوند و خودشان هیچ اختیاری در ایجاد خصایل خویش ندارند. به‌عنوان مثال اسب از همان بدو تولد دارای خصلت نجابت است و خودش در شکل‌گیری آن صفت نقشی ندارد؛ بنابراین حیوانات و خصوصیات آن‌ها از همان ابتدای خلقت از هر دو لحاظ جسمی و روحی به‌صورت بالفعل است (مطهری، ۱۳۷۷، ج ۲۷، ص ۲۶۸).

باتوجه به موارد مذکور و در توضیح این عبارت شهید مطهری که می‌گوید «من انسان به شخصیت اوست نه به شخصش»، به جد می‌توان گفت منظور وی از تأکید بر ساخته شدن انسان، ساخت بعد شخصیتی اوست؛ چرا که جسم انسان مانند جسم سایر موجودات پس از اینکه آفریده شد، غیر قابل تغییر بوده و نمی‌توان آن را به موجود دیگری تبدیل کرد. اما ابعاد روحانی و شخصیتی انسان این‌گونه نیست. چرا که هم قابلیت شکوفایی در جهت صعود حتی از مقام فرشتگان را دارد و هم قابلیت نزول حتی پست‌تر از جایگاه حیوانات را داراست. بنابراین تا اینجا مشخص شد که از نظر شهید مطهری

شکل‌دهی به شخصیت اخلاقی - فارغ از عوامل درونی یا بیرونی - از جمله امور اکتسابی و غیرجبری است.

بازسازی و اصلاح شخصیت اخلاقی در تفکرات شهید مطهری

در بخش قبل ثابت شد که از منظر شهید مطهری شخصیت اخلاقی امری بالقوه است و می‌توان آن را رشد داد و شکوفا کرد. حال سؤال اینجاست که اگر شکل‌گیری شخصیت، آنطور که باید رضایت‌بخش و مطلوب فاعل خویش نبود و نیاز ضروری به بازسازی مجدد آن داشت، احتمال اصلاح آن وجود دارد یا چنین شخصیتی ناچار است تا ابد ردیلت‌مند باقی بماند و امکان هیچ‌گونه تغییری در آن نیست؟

بررسی سخن زیر از شهید مطهری تا حدی می‌تواند پاسخگوی این سؤال باشد:

«انسان یک موجود قابل توبه و تغییرپذیر است. تا جایی که حتی در سن صدسالگی نیز می‌تواند خویشتن خویش را تغییر دهد» (مطهری، ۱۳۷۷، ج ۲۲، ص ۵۶۵).
با استناد بر نظریه فوق، می‌توان دو اصطلاح «قابلیت توبه» و «تغییرپذیری» را با موضوع «اصلاح و بازسازی» هم‌معنا و مترادف دانست و این دو واژه را از جمله مصادیق بارز اصلاح شخصیت اخلاقی به شمار آورد. اثبات این مطلب از این قرار است:

توبه چیست و از نظر روانی برای انسان چه حالتی دارد؟ اولاً شهید مطهری توبه را به‌عنوان یکی از ممیزات ویژه انسان نسبت به سایر حیوانات می‌داند. ثانیاً آن را نوعی استعداد عالی تلقی می‌کند. به عقیده وی توبه از مقوله لفظ نیست؛ بلکه حالتی روانی و یک انقلاب روحی در درون انسان است. وی در بیان تفاوت میان جمادات و نباتات و حیوانات می‌گوید که جمادات این استعداد را ندارند که مسیر حرکت خویش را از درون تغییر دهند. مانند حرکت مسلم و قطعی سنگی که از ارتفاع رها می‌شود، به طرف زمین می‌آید و در همان مسیر و در همان جهت به حرکت خودش ادامه می‌دهد. اما تغییر مسیر و تغییر جهت از ناحیه درون این سنگ امکان‌پذیر نیست (مطهری، ۱۳۷۷، ج ۲۳، ص ۵۳۶).
حال آنکه نباتات و حیوانات این استعداد را دارند که از درون خودشان تغییر مسیر دهند؛ یعنی اگر به شرایطی برخورد کنند که با ادامه حیات آن‌ها سازگار نباشد، تغییر مسیر می‌دهند. بدیهی است که این امکان برای انسان به مراتب بیشتر از گیاه و حیوان است. توبه برای انسان، نوعی تغییر مسیر دادن است؛ اما نه تغییر مسیری ساده مانند گیاه یا تغییر مسیری که حیوان می‌دهد. بلکه یک نوع تغییر مسیر که مخصوص خود انسان است (مطهری، ۱۳۷۷، ج ۲۳، ص ۵۳۷).

توضیح اصطلاح تغییرپذیری نیز از این قرار است: انسان در عین نیازمندی به تغییر، در کنار آن نیازمند تکامل هم هست؛ زیرا یک تغییر هم می‌تواند در جهت سقوط و هم در جهت صعود انجام شود. چنانچه تغییری همراه با تکامل باشد، آن تغییر مثبت و مورد تأیید خواهد بود. منظور از تغییر همراه

با تکامل آن است که شیء متکامل علاوه بر تغییر مکانی و زمانی، به سوی کمال حرکت کند. به گونه‌ای که در هر مرحله نسبت به مراحل قبلی پیشرفته‌تر شود (مطهری، ۱۳۷۷، ج ۳، ص ۵۳۳). با این توضیحات به نظر می‌رسد که می‌توان واژه «اصلاح» را با واژه «تغییر» مترادف دانست. با این تفاوت که تغییر، واژه‌ای مطلق است؛ زیرا هم شامل جنبه مثبت و هم شامل جنبه منفی می‌شود. اما منظور از واژه اصلاح، تنها جنبه مثبت آن است؛ زیرا اصلاح در واقع همان تغییر همراه با تکامل است. به این معنا که شخصیت اخلاقی ردیلت‌مند در جهتی حرکت کند که در هر مرحله نسبت به مراحل قبلی میزان رذایل او کمتر و مقدار فضایلش بیشتر شده باشد.

اکنون که روشن شد از نظر شهید مطهری، هر دو موضوع ساخت و اصلاح شخصیت اخلاقی امری جبرناپذیر و بالقوه است، نوبت به بررسی نظام فکری وی و پیرامون عوامل مؤثر بر این موضوع می‌رسد.

عوامل مؤثر بر شخصیت اخلاقی از منظر شهید مطهری

گرچه در نظام اخلاقی شهید مطهری ممکن است عوامل متعددی بر موضوع ساخت و اصلاح شخصیت اخلاقی مؤثر واقع شود، اما بیان تمام این موارد از گنجایش مقاله حاضر خارج است. از این رو در این مقاله تنها به ذکر برخی از عواملی که به نظر می‌رسد در دیدگاه وی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، بسنده می‌کنیم. نخستین و مهم‌ترین عاملی که لازم است مورد توجه بسیار قرار گیرد، عامل «سن و ارتباط مستقیم آن با تربیت» انسان است که نه تنها از نظر شهید مطهری، بلکه به عقیده هر دانشمند و فیلسوف و روان‌شناسی، مهم‌ترین عامل در رشد و شکوفایی انسان به حساب می‌آید و کوچک‌ترین غفلتی نسبت به آن ممکن است منجر به پیامدهای جبران‌ناپذیری شود. چنانچه فرد در بازه سنی طفولیت تا بلوغ قرار داشته باشد، وظیفه مهم و خطیر امر تربیت بر عهده والدین و دیگر مربیان بیرونی خواهد بود تا اسباب رشد و شکوفایی استعدادها را فراهم آورند. اما به محض آنکه انسان به مرحله‌ای از رشد رسید که قادر به شناخت و بهره‌گیری از نیروهای درونی همچون وجدان، عقل، ایمان و اختیار بود، خود انسان مسئول تربیت و خودسازی خویش می‌شود. هرچند حتی انسان در این سنین هم بی‌نیاز از مربیان بیرونی نخواهد بود. رواقع یک تربیت کامل تربیتی است که توسط مجموع مربیان بیرونی و همراهی قوه‌های درونی، انسان را به سمت بهترین مسیرها برای نیل به کمالات و فضایل یاری کند.

۱- اهمیت دوره کودکی

از آراء شهید مطهری می‌توان چنین برداشت کرد که میان سن و ساخت و اصلاح شخصیت اخلاقی، رابطه معکوس وجود دارد؛ هرچقدر ساخت و اصلاح به زمان کودکی نزدیک‌تر باشد، قابلیت او در

شکل‌دهی به شخصیت نیز افزایش می‌یابد. اما با افزایش سن انسان، از میزان انعطاف‌پذیری او - خواه نسبت به انجام فضایل و خواه نسبت به ترک رذایل - کاسته می‌شود. به این دلیل که با افزایش سن رفته رفته خصایل فرد تبدیل به ملکه می‌شود. بنابراین بایسته است که والدین، دوران کودکی فرزندان را غنیمت شمرده و نهایت سعی خود را در آشنایی فرزندان با فضایل داشته باشند. تا حدی که این فضایل برای آن‌ها ملکه شود. اما چنانچه برعکس فضایل، رذایل برای انسان تبدیل به ملکه شود، زوال و نابودی آن دشوار یا حتی گاهی غیرممکن خواهد بود (مطهری، ۱۳۷۷، ج ۲۲، ص ۵۶۵). شهید مطهری در تأکید این موضوع، تشبیهی از مولوی نقل می‌کند که بسیار مرتبط با موضوع ساخت و اصلاح شخصیت است: خاربنی، خاری در میان راه عبور و مرور مردم کاشته بود که این خار مزاحمت زیادی برای عابران ایجاد می‌کرد. هر روز به خارکن می‌گفتند خار را بکن. اما او با آسودگی و بی‌خیالی می‌گفت دیر نمی‌شود، روزی آن را خواهم کند. اما روزبه‌روز گندن خار را به تأخیر می‌انداخت؛ غافل از آنکه هر چقدر زمان می‌گذشت، از توانایی خارکن کاسته و بر قدرت و استحکام خار افزوده می‌شد (مطهری، ۱۳۷۷، ج ۲۳، ص ۵۴۸). ارتباط این تشبیه با مبحث ما آن است که با افزایش سن، ریشه رذایل اخلاقی نیز در وجود انسان عمیق‌تر می‌شود و زوال آن دشوار خواهد بود. روح انسان دارای این خصوصیت است که هر چه به اوایل شکل‌گیری خویش نزدیک‌تر باشد، اثرپذیرتر خواهد بود. اما با افزایش سن، صفات و خصایل در درون او رسوخ کرده و از قابلیت انعطاف‌پذیری آن کاسته می‌شود و برای ایجاد تغییر و اصلاح نیازمند نیرویی بسیار قوی است؛ زیرا رسوخ خصایل در نفس، همانند سختی قطعه‌ای آهن است که برای ذوب آن نیازمند حرارت پنج هزار درجه‌ای است. میزان رسوخ و استحکام خصایل در مورد رذایل و فضایل، یکسان بوده و تفاوتی نخواهد داشت (مطهری، ۱۳۷۷، ج ۲۷، ص ۵۷۰). باتوجه به این تشبیه می‌توان به دو نکته اشاره کرد. اولاً توجه به امر تربیت از همان دوران کودکی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. چنانچه والدین و مربیان، کودک را با فضایل آشنا و ترغیب ساخته و از ارتکاب رذایل منع سازند. این آموز از همان سنین ابتدایی ملکه ذهن کودک می‌شود و فرد در سنین جوانی و بزرگسالی به راحتی با این امور سازگار است. اما در صورت غفلت و سهل‌انگاری از تربیت سالم در دوران کودکی، عواقب آن در سنین جوانی و بزرگسالی دامن‌گیر خود شخص، خانواده و جامعه خواهد شد. ثانیاً چنانچه در برخی موارد سهل‌انگاری‌هایی توسط والدین و مربیان در دوران کودکی صورت گرفت و انسان تحت تربیت صحیح واقع نشد، باز جای ناامیدی نیست. گرچه اصلاح وی در دوران جوانی و بزرگسالی کمی سخت و زمان‌بر خواهد بود، اما امری امکان‌پذیر و محتمل است. این وظیفه مهم از طریق تهذیب نفس - که از عالی‌ترین مظاهر تربیت روحی محسوب می‌شود - امکان‌پذیر است. انسان می‌تواند با کمک نیروهای وجدان، عقل، ایمان و اختیار نسبت به خطاهای خویش آگاه شده و از انجام مجدد آن‌ها خودداری کند. باتوجه به مقدمات فوق مشخص می‌شود که دو عامل مؤثر دیگر در امر ساخت و اصلاح شخصیت از یک سو خانواده و مربیان بیرونی است و از سوی دیگر خودسازی و تهذیب نفس خویشتن که در ادامه به آن‌ها اشاره می‌نماییم.

۲- اهمیت نقش والدین

شهید مطهری والدین را از جمله بهترین مربیان هر انسانی می‌داند؛ زیرا حقیقتاً در کانون خانواده و در سایه پر مهر دو مربی دلسوز است که انسان می‌تواند سعادت، انسانیت و عواطف اجتماعی خویش را به بالاترین مرتبه رشد برساند و روح کودک، تنها در آغوش گرم فطری خانواده به نرمی و ملاحظت پرورش می‌یابد (مطهری، ۱۳۷۷، ج ۱۹، ص ۶۴۹). اما به عقیده وی والدین موظفند نهایت دقت را در سیر تربیتی فرزندان به کار ببندند. آن‌ها باید فرزندان خویش را از دلایل و اهداف تربیتی خود مطلع سازند تا هنگامی که او را از انجام کاری نهی یا نسبت به فعلی امر می‌کنند، فرزندان به علت آشنایی قبلی با آن دلایل و اهداف تربیتی، بدون هیچ مخالفتی آموزش‌های والدین خود را با اشتیاق و انگیزه اجرا کنند. اما در صورت نبود آشنایی قبلی، فرزندان ممکن است دچار تشویش خاطر و بیماری روان شوند (مطهری، ۱۳۷۷، ج ۲۶، ص ۶۳۲). همچنین والدین موظفند علاوه بر شناخت استعدادها و فرزندان، آن‌ها را در مسیر صحیح، رشد و توسعه دهند (مطهری، ۱۳۷۷، ج ۱۵، ص ۱۳۸). آن‌ها باید نیروی تفکر و تعقل را به گونه‌ای پرورش دهند که ذهن فرزندان منبع تراوش و جوشش علوم شود، نه اینکه ذهن آن‌ها تنها به منزله انباری باشد که آموزش‌ها در آن بایگانی شود، اما هیچ‌گونه کاربردی نداشته باشد (شهید مطهری، ۱۳۷۷، ج ۲۲، ص ۵۲۴). پدر و مادر از دو جهت می‌توانند مبانی تربیتی خود را انتقال دهند: یکی از راه ارشاد و گفتن؛ به این معنا که فرزندان خویش را از طریق گفت‌وگو، با امر و نهی‌های اخلاقی آشنا سازند. دیگری از طریق عمل کردن مستقیم. به عنوان مثال به جای اینکه مدام نماز اول وقت را به او تذکر دهند، خودشان به طور مستمر به محض شنیدن صدای اذان سریعاً نماز خود را شروع کنند. با تکرار این عمل آن‌ها، فرزندان پی به اهمیت موضوع خواهند برد و تأثیر این روش بسیار بهتر از شیوه اول است (مطهری، ۱۳۷۷، ج ۲۷، ص ۴۶۲). همانطور که نقش پررنگ والدین در هر زمینه‌ای حرف اول را می‌زند، براساس مباحث مذکور نقش بی‌بدیل آن‌ها در امر تربیت و رشد شخصیت اخلاقی فرزندان نیز واضح و هویدا شد.

۳- تهذیب نفس

در ادامه تربیت خانوادگی، چنانچه شخصی در دوران کودکی تحت تربیت نادرستی از سمت خانواده و مربیان واقع شد و شخصیت وی در قالب ناصحیحی پرورش یافت، اگرچه اصلاح وی در هنگام جوانی و بزرگسالی نیازمند تلاش و زحمت بیشتری خواهد بود، اما همچنان امری امکان‌پذیر است. همان‌طور که در بخش اصلاح شخصیت بیان شد، توبه و بازگشت از جمله شیوه‌های بازسازی از دیدگاه شهید مطهری است. پس از آنکه انسان از گذشته خویش توبه کرد، «تهذیب نفس» یکی از بهترین راهکارها در تربیت صحیح نفس و نگه داشتن آن در مسیر درست به حساب می‌آید. به عقیده شهید مطهری اگر شخصی

قصد تربیت و ساختن خویش را داشته باشد، مهم‌ترین شرط آن عنصر «مراقبه» است. مراقبه نخستین مرحله در تهذیب نفس انسان به‌شمار می‌رود؛ به این معنا که انسان همیشه خود را در حضور خداوند احساس کرده و چون خداوند را ناظر بر تمامی اعمال، رفتار و افکار خویش می‌داند، کوچک‌ترین خطایی از او سر نزند. اما لازم است قبل از مراقبه، انسان برای خود برنامه‌ای تنظیم کند. این برنامه «مشارطه» نام دارد. به این صورت که انسان با خود شرط ببندد باید فلان اعمال را انجام دهد و از فلان اعمال پرهیز کند. پس از آنکه برای خود چنین شروطی را تعیین کرد، در طول روز با دقت تمام مراقب اعمال خویش باشد که از برنامه معین عدول نکنند. سپس در انتهای شب تمامی اعمال خویش را «محاسبه» کرده و با برنامه مقرر تطبیق دهد. چنانچه مطابق با آن عمل کرده، از خداوند تشکر کند؛ زیرا با کمک خداوند توانسته مطابق برنامه‌اش عمل کند. اما اگر در کل برنامه یا در برخی از اجزاء آن مخالفت کرده، باید خویش را متناسب با خطایی که مرتکب شده، ملامت و عقوبت کند. بنابراین مشارطه، مراقبه و محاسبه سه مرحله اساسی در تهذیب نفس به‌شمار می‌روند (مطهری، ۱۳۷۷، ج ۲۲، ص ۱۷۶۲). چنانچه انسان بتواند مدتی هر سه مرحله فوق را اجرا کند، اگر چه ابتدای راه ممکن است کمی برایش سخت و دشوار باشد، اما کم‌کم به این شیوه عادت کرده و برای همیشه مراقب نفس خویش خواهد بود. به این ترتیب او از انجام رذایل بیزار شده، نسبت به انجام فضایل شتاب می‌ورزد و با وجود این تلاش‌ها می‌تواند برای رشد شخصیت اخلاقی خویش برنامه‌ای دقیق تنظیم کند. اما انسان در صورتی می‌تواند یک برنامه تهذیب نفس موفق و ثمربخش داشته باشد که نیروهای کمکی دیگری همانند وجدان، حکمت، ایمان و اختیار نیز برای وی فراهم باشد. در صورت فقدان این عوامل، تهذیب نفس غیرممکن خواهد بود.

۴- تأثیر وجدان

از جمله نیازهای اصلی انسان برای انجام تهذیب نفسی موفق، برخورداری از وجدانی قوی و استوار است. در دیدگاه شهید مطهری وجدان عبارت از نیرو و قوه‌ای در درون انسان است که تنها بر حق و حقیقت تکیه دارد. طبق این آیه «فَالْهَمَّهَا فَجُورُهَا وَ تَقْوِيَّتُهَا» (شمس، ۸)، وجدان آدمی قادر است به کمک الهام الهی، خوب و بد را تشخیص دهد. بنابراین می‌توان وجدان را به‌عنوان یک مربی درونی به‌شمار آورد که انسان را از وجود مربی‌های بیرونی بی‌نیاز می‌کند (مطهری، ۱۳۷۷، ج ۲۱، صص ۲۶۱-۲۵۷). به عقیده شهید مطهری، منظور از «نفس لوآمه» در قرآن کریم نیز همان وجدان است؛ زیرا هر انسانی پس از ارتکاب رذایل اخلاقی، در خلوت خویش، خود را به‌خاطر آن‌ها ملامت می‌کند و هیچ‌کس حتی یک فرد جنایتکار نمی‌تواند از ملامت وجدان خویش در امان باشد (مطهری، ۱۳۷۷، ج ۴، ص ۱۲۱). اگرچه فشار عوامل مادی می‌تواند انسان را مستقیماً تحت تأثیر خود قرار دهد، اما در وجود انسان، اصالت با ارزش‌های اخلاقی است و وجدان اخلاقی انسان با پشتیبانی ایمان و تربیت صحیح قادر است بر عوامل مادی پیروز شود (مطهری، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۲۸). اصطلاح «عذاب وجدان» نیز در چنین مواردی به‌کار

می‌رود. یعنی هنگامی که انسان در شور و هیجان افعال غیراخلاقی است، متوجه رذالت آن افعال نمی‌شود. اما به محض فراغت از آن رذایل، احساس پشیمانی شدیدی تمام وجودش را فرا می‌گیرد که از خویشتن متنفر می‌شود و سرزنش علیه خود را آغاز می‌کند. چنین حالتی را عذاب وجدان می‌نامند (مطهری، ۱۳۷۷، ج ۲۲، ص ۳۴۲). بنابراین انسان برای پرورش شخصیت اخلاقی سالم، نیازمند وجدانی قوی و متقن است تا هنگامی که در اثر غلبه نفس یا خواطر شیطانی، لغزشی در درون وی صورت گرفت و به سمت رذایل منحرف شد، وجدان او همچون آذیری به صدا درآمده و او را از انحراف نفس خویش باخبر و آگاه سازد.

۵- آشنایی با حکمت نظری و عملی

در بحث تربیت و اصلاح شخصیت به نظر می‌رسد که لازم است انسان در وهله نخست نسبت به تمامی افعال و خیر یا شر بودن آن‌ها آشنایی کامل و جامعی کسب کند تا پس از کسب این آشنایی قادر به تشخیص فعل نیک و بد شود و وظایف خویش را در هنگام رویارویی با این افعال به درستی اعمال کند. به همین منظور انسان برای تشخیص بهترین افعال و انجام وظایف خویش، نیازمند راهنمایی عملی به نام «حکمت» یا «عقل» است.

«حکیم بودن انسان شامل دو قسمت عمده و مهم است: نخست آنکه انسان موظف است نسبت به تمام آفرینش و اهداف و مقاصد آن آشنایی مفصل پیدا کند و در مرحله بعد در پی آن باشد که چه کارهایی باعث رسیدن او به کمال می‌شود» (مطهری، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۳۹۸).

منظور از قسمت اول که علم به تمامی هست‌ها و نیست‌هاست، همان «حکمت نظری» است و منظور از قسمت دوم، «حکمت عملی یا اخلاق» است که بیانگر تمامی بایدها و نبایدهای تکالیف و وظایف انسان است. در واقع حکمت نظری حالت اخباری دارد، اما حکمت عملی به شکل انشاء است (مطهری، ۱۳۷۷، ج ۱۳، ص ۷۱۳). از این رو می‌توان گفت حکمت نظری، علمی است که به حقایق اشیاء تعلق دارد و شامل اکثریت علوم از جمله الهیات، ریاضیات و طبیعیات می‌شود. اما حکمت عملی به اخلاق، تدبیر منزل و سیاست جامعه تقسیم می‌شود (مطهری، ۱۳۷۷، ج ۲۲، ص ۳۰). در حکمت نظری مسئله «دانایی» مطرح است، اما حکمت عملی، صرفاً دانش نیست. بلکه علاوه بر دانایی، مسئله فعل و رفتار نیز داخل می‌شود. در واقع حکمت عملی عبارت از دانایی به همراه عمل کردن است (مطهری، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۴۰۹). از نظر شهید مطهری حکمت نظری و عملی علی‌رغم تفاوت‌های موجود، مکمل یکدیگر بوده و هر دو در کنار هم لازمه به کمال رسیدن انسان‌ها هستند. چرا که انسان ابتدا از طریق حکمت نظری به طور کامل نسبت به تمامی علوم معرفت کسب می‌کند، آن‌گاه به کمک حکمت عملی آماده انجام وظایف و تکالیف خویش می‌شود.

اگرچه عقل و حکمت نیاز انسان به شناخت و معرفت را کاملاً برطرف می‌سازد، اما به‌تنهایی قادر به مهار امیال انسان نیست. درواقع عقل و حکمت تنها در حکم چراغی است که وظیفه آن روشن کردن مسیر برای انسان است و این توانایی را ندارد که انسان را به سمت مسیر درست راهنمایی کند. عقل و حکمت با همراهی نیروی قوی‌تری به نام «ایمان» می‌توانند انسان را به سمت بهترین مسیرها هدایت کنند (مطهری، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۷۲۵).

۶- ایمان

به‌عقیده شهید مطهری انسان نمی‌تواند بدون داشتن ایده، آرمان و ایمان، زندگی سالمی داشته باشد و کار مفید و ثمربخشی انجام دهد. انسان دائماً با مسائل اخلاقی و اجتماعی روبه‌رو است و ناچاراً باید عکس‌العمل خاصی در برابر اینگونه مسائل داشته باشد. اگر به مکتب، عقیده و ایمانی پیوسته باشد، تکلیفش روشن است؛ اما در غیر این صورت هرلحظه به سویی کشیده خواهد شد (مطهری، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۳۵). سؤالی که در اینجا مطرح می‌شود این است که چه ارتباطی میان ایمان، حکمت نظری و حکمت عملی برقرار است؟ با استناد به مباحث شهید مطهری می‌توان به این سؤال اینگونه پاسخ داد: اولاً شناخت یا حکمت نظری، جزئی از ایمان است. ثانیاً ایمان همان عمل قلب محسوب می‌شود. ثالثاً حکمت عملی نیز همان اطاعت یا عمل اعضاء و جوارح است. پس هر سه آن‌ها در راستای هم پیش رفته و باعث رشد و تکامل یکدیگر می‌شوند (مطهری، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۱۴). از منظر شهید مطهری امکان تفکیک میان این سه عامل وجود ندارد، بلکه هرکدام از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند، از یکدیگر تأثیر و تأثر می‌پذیرند و هر سه در کنار هم می‌توانند اسباب رشد و تکامل انسان را فراهم کنند. شهید مطهری سخن افرادی که معتقدند ایمان، همان حکمت نظری است را نپذیرفته و معتقد است اگر چه حکمت نظری جزء و پایه‌ای از ایمان به‌شمار می‌رود، اما باز هم مفهوم ایمان بسیار فراتر از مفهوم حکمت نظری است و تمام ایمان را نمی‌توان با حکمت، معرفت و شناخت یکی دانست (مطهری، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۱۱۹). وی در تعریف ایمان بیان کرده است:

«گرایش‌های والا، معنوی و فوق حیوانی انسان آنگاه که پایه و زیربنای اعتقادی و فکری پیدا کند، نام ایمان به خود می‌گیرد» (مطهری، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۲۴).

باتوجه به تعریف فوق، ارتباط و پیوستگی میان علم و معرفت با ایمان در دیدگاه شهید مطهری روشن‌تر می‌شود. همان‌طور که ذکر شد، علم و تفکر تنها در حکم چراغ هستند و برای تشخیص مسیر درست به ایمان نیاز داریم. البته که ایمان نیز به‌تنهایی قادر به شناخت انسان، طبیعت و کشف قوانین آن نیست، بلکه نیازمند زیربنای اعتقادی و فکری خواهد بود. بنابراین از دیدگاه شهید مطهری، حکمت نظری به همراه حکمت عملی و ایمان قادر هستند اسباب رشد و اصلاح شخصیت اخلاقی انسان را در مسیری صحیح فراهم کنند.

۷- الگوپذیری و اختیار انسان

در میان عوامل مؤثر بر شخصیت، عامل الگوپذیری نیز تأثیر چشمگیری داشته است. شهید مطهری (۱۳۷۷، ج ۱۶، ص ۲۶۷) عامل الگوپذیری از انسان‌های کامل را بهترین وسیله تربیت، تغییر و اصلاح انسان‌ها می‌داند. از نظر وی روح انسان به قدری حساس است که حتی از نامحسوس‌ترین واکنش‌های بیرونی به آسانی اثر می‌پذیرد. از جمله مواردی که تأثیر آن بر روح انسان بسیار واضح است، محیط و معاشرت‌های اطرافیان است. اعمال نیک یا بد اطرافیان بسیار سریع به فرد و روحيات او سرایت می‌کند (مطهری، ۱۳۷۷، ج ۲۲، ص ۲۰۵). شهید مطهری تأثیر الگو را در قالب مثال‌هایی عمیق و زیبا بیان می‌کند:

«ارادت به الگو همانند یک دستگاه مکش عمل می‌کند که قادر است رذایل را به سرعت جمع‌آوری و دفع کند. همچنین علاقه‌ای که میان انسان و الگوها ایجاد می‌شود، همانند یک تصفیه‌گر عمل می‌کند. به این معنا که با خروج و تخلیه رذایل، نفس را توسط فضایل زینت می‌بخشد. محبت میان محب و محبوب همانند سیم برقی است که صفات را از وجود الگو به سمت محب منتقل می‌سازد» (مطهری، ۱۳۷۷، ج ۱۶، صص ۲۶۶-۲۶۳).

به عقیده شهید مطهری، کوشش و کشش انسان باید توأم با یکدیگر باشد. به این معنا که انسان علاوه بر آنکه باید مجذوب الگوی خویش باشد، لازم است در راه رسیدن به آن الگو نهایت تلاش خود را به کار بندد و در این صورت است که میزان اثرگذاری آن به مراتب، بیشتر خواهد بود تا اینکه الگوها به راحتی در دسترس فرد قرار گیرند. هر انسانی باید برای پیدا کردن اهل حقیقت تلاش کند تا بدین وسیله بتواند رذایل خویش را اصلاح کند (مطهری، ۱۳۷۷، ج ۱۶، ص ۱۶۷). چنین فردی اگر قبل از برقراری ارتباط با الگوی خویش هر چه تصمیم می‌گرفت عمل خیری انجام دهد اما باز سستی، وجودش را فرا می‌گرفت، با ایجاد جذبه و ارادت به الگوی خویش، رخوت نیز از بین رفته و جای آن را همت و عزم راسخ فرا می‌گیرد (مطهری، ۱۳۷۷، ج ۱۶، ص ۱۶۸). از اینجا می‌توان استفاده کرد که:

«کوشش و کشش یا فعالیت و انجذاب باید همراه هم باشند. از کوشش بدون جذبه کاری ساخته نیست، کما اینکه کشش بدون کوشش نیز به جایی نمی‌رسد» (مطهری، ۱۳۷۷، ج ۱۶، ص ۱۶۹).

از نظر شهید مطهری اصلاح رذایل به دو شیوه عقلی و عرفانی امکان‌پذیر است. وی با مقایسه این دو شیوه بیان می‌کند که اصلاح رذایل از طریق عقل، شیوه‌ای سقراطی است. به این معنا که ابتدا باید فرد از اثرات سوء رذایل آگاه شود، سپس با استفاده از نیروی عقل و حسابگری، تک‌تک صفات رذیله را پیدا کند و در مرحله آخر به سراغ درمان رود که این روش بسیار زمان‌بر بوده و نیازمند دقت و حوصله فراوان است. اما اصلاح رذایل به شیوه عرفا از طریق الگوپذیری است که تأثیر آن به مراتب سریع‌تر از روش عقلی است. درست همانند سرعت هواپیما نسبت به سرعت اتومبیل (مطهری، ۱۳۷۷، ج ۱۶، ص ۲۶۶).

«تأثیر نیروی محبت و ارادت به الگوها در نابودی رذایل همانند تأثیر مواد شیمیایی بر فلزات است. اما تأثیر گندی نیروی عقل در نابودی رذایل همانند جمع کردن براده‌های آهن از بین ذره‌های خاک با دست است. درحالی‌که محبت و ارادت همانند آهن‌ربا عمل کرده و در یک لحظه تمام رذایل را شناسایی، جمع و نابود می‌سازد» (مطهری، ۱۳۷۷، ج ۱۶، ص ۲۶۷).

در اینجا محتمل است به ادعای شهید مطهری این اشکال وارد شود که اگر تأثیر عامل الگوپذیری تا این اندازه زیاد است، پس تکلیف اختیار انسان چه می‌شود؟ آیا تعارضی میان اختیار انسان از یک سو و عامل الگوپذیری از سوی دیگر وجود ندارد؟ در مبحث شکل‌گیری شخصیت بیان شد که از نظر شهید مطهری اولاً فضایل و رذایل عناصر سازنده شخصیت اخلاقی هستند و ثانیاً:

«آن نیکی که انسان خود برای خود انتخاب نکرده و از خارج به او تحمیل شده، اصلاً برایش نیکی نیست. انسان باید بر سر دوراهی انتخاب قرار گیرد و طرف خوب را برای خود انتخاب کند. همین قدر که از خارج به او تحمیل شد، آن کمال دیگر کمال انسانی و آن فضیلت دیگر فضیلت انسانی نیست. شرط فضیلت انسانی این است که خود انسان قیام به آن فضیلت کند» (مطهری، ۱۳۷۷، ج ۲۷، ص ۱۲۲).

با این اوصاف در الگوپذیری انسان، چون کسب فضیلت از بیرون بر انسان القا می‌شود و خودش نقشی در کسب آن نداشته، پس نمی‌توان آن فعل را فضیلت و آن شخص را فضیلت‌مند به‌شمار آورد. اما در پاسخ به این سؤال باید گفت اینجا اصلاً جای بحث از تناقض نیست؛ چرا که چنین ادعایی در مورد افرادی بیان می‌شود که ذاتاً و از طریق وراثت، متخلق به برخی از فضایل اخلاقی‌اند و خود هیچ نقشی در کسب آن نداشته‌اند. درواقع این اشکال به عامل وراثت به‌عنوان یک عامل بیرونی وارد می‌شود. به‌عنوان مثال افرادی که ذاتاً بخشنده‌اند و اموال خویش را بی‌دریغ در راه خیر خرج می‌کنند، نمی‌توان فضیلت‌مند به‌شمار آورد؛ زیرا این شخص، صفت بخشندگی را از طریق وراثت به ارث برده و خودش هیچ رنجی در قبال آن متحمل نشده است. بخشندگی را در صورتی می‌توان فضیلت دانست که شخص، خودش با رنج و مشقت کسب کرده، نه از طریق وراثت به آن دست یافته باشد (مطهری، ۱۳۷۷، ج ۲۷، ص ۱۲۲). اما در بحث الگوپذیری، انسان دقیقاً با اختیار الگوی خود را انتخاب می‌کند و این نکته را از تأکید شهید مطهری بر تعامل کشش و کوشش می‌توان فهمید. همچنین اگر انسان در انتخاب الگوی خویش مختار نبود، باید همه افراد به‌طور جبری به سمت یک الگو منتهی می‌شدند. در صورتی که این‌طور نیست و افراد در انتخاب الگوهای خویش کاملاً مختارند. پس میان دو عامل اختیار و الگوپذیری، تناقضی وجود ندارد.

البته شهید مطهری از ذکر این نکته نیز غافل نبوده که برخی محدودیت‌ها می‌تواند تا حدودی از میزان اختیار انسان بکاهد:

- ۱- مناطق و محیط‌های جغرافیایی که به موجب شرایط اقلیمی متفاوت، خُلق‌های متنوعی در انسان ایجاد می‌کنند.
 - ۲- محیط اجتماعی و فرهنگ‌های گوناگون که تأثیر به‌سزایی در شکل‌گیری روحیات انسان می‌گذارند.
 - ۳- تاریخ و وقایع گذشته نیز نقش مهمی بر خُلقیات انسان خواهد گذاشت (مطهری، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۲۹۱).
- با وجود چنین محدودیت‌هایی اگر چه آزادی و اختیار انسان تا حدودی محدود می‌شود، اما شهید مطهری همچنان معتقد است می‌شود بر این محدودیت‌ها از طریق معرفت و ایمان غلبه کرد و درنهایت، اختیار محدود شده را توسعه داد (مطهری، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۲۹۲).

بحث و نتیجه‌گیری

در نظام فکری شهید مطهری، «شخصیت» بُعد اصلی وجود انسان و به‌تعبیر خودش «مَن انسان یا انسانیت انسان» است (مطهری، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۲۶۹). عناصری مانند فضایل و رذایل باعث شکل‌گیری شخصیت می‌شود. وجود این عناصر به‌همراه عواملی مانند خُلقیات، ملکات و استعدادهای انسان، حاکی از دوجنبه‌ای بودن شخصیت انسان است. این ملکات شامل دو دسته فاضله و فاسده‌اند که ملکات و خُلقیات فاضله سبب رشد و شکوفایی شخصیت، اما ملکات و خُلقیات فاسده منجر به پژمردگی و نابودی آن خواهند شد (مطهری، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۵۴۹). مباحثی که شهید مطهری در باب شخصیت اخلاقی مطرح ساخته، امروزه جزو مسائل مربوط به حوزه روان‌شناسی اخلاق به‌حساب می‌آید.

برخی از فلاسفه غربی رویکردی تک‌بعدی نسبت به این موضوع دارند. به‌عنوان مثال «جکوب» تنها معتقد به نقش اختیار است یا «بتلی» فیلسوف دیگری مدعی است شخصیت اخلاقی تنها توسط الگوها قابل شکل‌گیری و اصلاح است یا «کریسچینسون» معتقد است حکمت نظری یا سوفیا تنها عامل مهم در اصلاح شخصیت اخلاقی محسوب می‌شود (باتالی، ۲۰۱۶، ص ۲۰۷). اما در این بین به جرأت می‌توان ادعا کرد که منظومه فکری شهید مطهری بر خلاف فلاسفه غربی از عیار کامل و جامعی برخوردار است؛ چراکه در نظر وی عوامل بسیاری در کنار یکدیگر لازم است تا ساخت و اصلاح شخصیت به‌طور کامل اتفاق بیفتد. آدمی در سنین کودکی تا قبل از بلوغ، نیازمند تربیت والدین و مربیان بیرونی است تا استعدادهايش را به‌نحو شایسته شکوفا سازند. اما از ابتدای سن بلوغ که انسان کم‌کم نسبت به قوای درونی خویش آگاه می‌شود، علاوه بر اینکه همچنان نیازمند تربیت والدین و دیگر مربیان بیرونی است، خود نیز مسئول تربیت و اصلاح شخصیت خویش خواهد بود. چنانچه اگر شخصیت وی در کودکی تحت تربیت نادرستی قرار گرفته و رذیلت‌مند شده، اکنون فرصت اصلاح و بازسازی آن رسیده است.

او می‌تواند عزم خویش را در راستای اصلاح و شکل‌گیری مجدد شخصیت اخلاقی جزم کرده و با استفاده از عامل تهذیب نفس و مراقبه، نفس خویش را متعادل و مطلوب سازد. اما فرایند تهذیب نفس در صورتی با موفقیت انجام می‌شود که قبل از آن انسان از طریق حکمت نظری با هست‌ها و نیست‌ها و از طریق حکمت عملی نسبت به تکالیف و وظایف خویش آگاه شود. اما در کنار حکمت نیز نیازمند نیروی قوی‌تری به نام ایمان است تا با همراهی آن به سمت بهترین مسیر هدایت شود. همچنین شهید مطهری از نقش الگوی کامل و اهمیت ویژه آن در رشد و اصلاح شخصیت غافل نبوده است. از آنجاکه انسان موجودی مختار است، به واسطه وجود چنین قوه‌ای، نهایتاً خود مسئول ساخت و اصلاح شخصیت اخلاقی خویش خواهد بود. بنابراین در نظر شهید مطهری هیچ یک از عوامل جدای از هم نبوده، بلکه سلسله‌وار به حضور یکدیگر نیازمندند تا در نهایت بتوانند به پشتوانه هم شخصیت اخلاقی سالمی را ترسیم کنند.

منابع

- ارسطو. (۱۳۸۵). *نیکوماخوس* (محمدحسن لطفی مترجم). تهران: طرح نو.
- خزاعی، ز. (۱۳۹۴). *معرفت‌شناسی فضیلت*. تهران: سمت.
- رحمان‌پور، م. (۱۳۸۶). *درآمدی بر تعلیم و تربیت و مبانی آن از دیدگاه غزالی*. *دوفصلنامه تربیت اسلامی*. (۴)۲، ۱۹۳-۲۱۷.
- علیاء، م. (۱۳۹۱). *فرهنگ توصیفی فلسفه اخلاق*. تهران: هرمس.
- فروم، ا. (۱۳۷۰). *انسان برای خویشترین پژوهشی در روان‌شناسی اخلاق* (اکبر تیریزی مترجم). تهران: بهجت.
- گمپرتس، ت. (۱۳۷۶). *متفکران یونانی* (محمدحسن لطفی مترجم). ج ۳. تهران: خوارزمی.
- مایلی، ر. (۱۳۷۳). *تحول و پدیدآیی شخصیت* (محمود منصور مترجم). تهران: دانشگاه تهران.
- مطهری، م. (۱۳۷۷). *اخلاق جنسی*. مجموعه آثار. ج ۱۹. قم: صدرا.
- مطهری، م. (۱۳۷۷). *اسلام و نیازهای زمان*. مجموعه آثار. ج ۲۱. قم: صدرا.
- مطهری، م. (۱۳۷۷). *اصول فلسفه و روش رئالیسم*. مجموعه آثار. ج ۶. قم: صدرا.
- مطهری، م. (۱۳۷۷). *انسان در قرآن*. مجموعه آثار. ج ۲. قم: صدرا.
- مطهری، م. (۱۳۷۷). *انسان کامل*. مجموعه آثار. ج ۲۳. قم: صدرا.
- مطهری، م. (۱۳۷۷). *انسان و ایمان*. مجموعه آثار. ج ۲. قم: صدرا.
- مطهری، م. (۱۳۷۷). *بیست گفتار*. مجموعه آثار. ج ۲۳. قم: صدرا.
- مطهری، م. (۱۳۷۷). *تعلیم و تربیت در اسلام*. مجموعه آثار. ج ۲۲. قم: صدرا.

- مطهری، م. (۱۳۷۷). *جاذبه و دافعه حضرت علی (ع)*. مجموعه آثار. ج ۱۶. قم: صدرا.
- مطهری، م. (۱۳۷۷). *جهاد*. مجموعه آثار. ج ۲۰. قم: صدرا.
- مطهری، م. (۱۳۷۷). *حکمت عملی*. مجموعه آثار. ج ۲۲. قم: صدرا.
- مطهری، م. (۱۳۷۷). *حکمت‌ها و اندرزها*. مجموعه آثار. ج ۲۲. قم: صدرا.
- مطهری، م. (۱۳۷۷). *زندگی جاوید یا حیات اخروی*. مجموعه آثار. قم: صدرا.
- مطهری، م. (۱۳۷۷). *فلسفه اخلاق*. مجموعه آثار. ج ۲۲. قم: صدرا.
- مطهری، م. (۱۳۷۷). *فلسفه تاریخ*. مجموعه آثار. ج ۱۵. قم: صدرا.
- مطهری، م. (۱۳۷۷). *مسئله شناخت*. مجموعه آثار. ج ۱۳. قم: صدرا.
- مطهری، م. (۱۳۷۷). *مقاله نهم*. مجموعه آثار. ج ۸. قم: صدرا.
- مطهری، م. (۱۳۷۷). *نبرد حق و باطل*. ج ۴. قم: صدرا.
- مطهری، م. (۱۳۷۷). *نقدی بر مارکسیسم*. مجموعه آثار. ج ۱۳. قم: صدرا.
- مطهری، م. (۱۳۷۷). *وحی و نبوت*. مجموعه آثار. ج ۲. قم: صدرا.
- موسوی اصل، م. و همکاران. (۱۳۹۵). *روان شناسی اخلاقی*. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- هاشمی، ف. (۱۳۸۹). *تحلیلی بر تربیت اخلاقی از دیدگاه فارابی*. *دوفصلنامه معرفت اخلاقی*، ۲(۴)، ۹۵-۱۱۴.

Battaly, H. (2016). Developing Virtue and Rehabilitating Vice: Worries about Self-Cultivation and Self-Reform. California State University Fullerton. *In the Journal of Moral Education*, 45 (2), 207-222.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی